

## النظر الخامس: في النفقات

مورد پنجم: نفقه‌ها

لا تجب النفقة إلا بأحد أسباب ثلاثة: الزوجية، والقربة، والملك.  
نفقه واجب نمی‌شود مگر با یکی از این سه علت: زوجیت، خویشاوندی و ملکیت.

## القول: في نفقة الزوجة

### نفقة همسر

وتثبت النفقة للزوجة، مسلمة كانت أو كتابية أو أمة، صغيرة كانت أو كبيرة، دائماً عقدها أو منقطعاً، بشرط أن لا تكون ناشزاً.

در صورتی به زن نفقه تعلق می‌گیرد که مسلمان، نامسلمان یا کنیز باشد، کوچک باشد یا بزرگ، به عقد دائم باشد یا موقت؛ البته به شرط اینکه نافرمانی نکرده باشد.

وأما قدر النفقة، فضابطه: القيام بما تحتاج إليه المرأة من طعام وإدام وكسوة وإسكان وإخدام وآلة الإدهان، تبعاً لعادة أمثالها من أهل البلد. ويكفي في قدر الإطعام سد الخلة.

ضابطه مقدار نفقه: آنچه زن به آن نیازمند است، از غذا و خوراک و لباس و مسکن و خدمتکار و لوازم زینت، طبق آنچه زنان مانند او در شهر دارند را مهیا کند، و در مورد مقدار غذا، آن مقداری که از گرسنگی جلوگیری کند کفایت می‌کند.

ويرجع في الإخدام إلى عاداتها، فإن كانت من ذوي الإخدام وجب، وإلا خدمت نفسها. وإذا وجبت الخدمة، فالزوج بالخيار بين الإنفاق على خادمها إن كان لها خادم، وبين ابتياح خادم، أو استئجارها، أو الخدمة لها بنفسه. وليس لها التخيير. ولا يلزمه أكثر من خادم واحد ولو كانت من ذوي الحشم؛ لأن الاكتفاء يحصل بها. ومن لا عادة لها بالإخدام، يخدمها مع المرض.

در خدمتکار داشتن به عادت او (قبل از ازدواج) رجوع می‌شود؛ اگر دارای خدمتکار بوده باشد، بر مرد واجب است که برایش خدمتکار بگیرد، وگرنه زن کارهایش را خودش انجام می‌دهد. در صورتی که گرفتن خدمت کار واجب باشد، شوهر بین نفقه دادن به خادم آن زن - که قبل از ازدواج داشته است - و خریدن خادم یا اجیر کردن او و یا اینکه خودش خدمت او را انجام دهد، حق انتخاب دارد و زن حقی در این خصوص انتخاب ندارد. اگر زن از کسانی باشد که دارای چندین خادم بوده است لازم نیست شوهر بیش از یک خادم برایش مهیا کند، چرا که همان یک خادم کفایت می‌کند. زنی که (قبل از ازدواج) خدمتکار نداشته است در زمان مریضی، خود مرد او را خدمت می‌کند.

ويرجع في جنس المأدوم والملبوس إلى عادة أمثالها من أهل البلد، وكذا في المسكن. ولها المطالبة بالتفرد بالمسكن. عن مشارك غير الزوج.

در جنس خوراک، لباس و همچنین در مسکن، به رویه جاری همشهريانش که هم سطح او هستند رجوع می‌شود، و زن حق دارد از شوهرش بخواهد تا در خانه‌ای سکونت کند که غیر از شوهرش کس دیگری در آن نباشد.

ولا بد في الكسوة من زيادة في الشتاء للتدفئ، كاللحاف للنوم. ويرجع في جنسها إلى عادة أمثال المرأة. وتزاد إذا كانت من ذوي التجميل، زيادة على ثياب البذلة، بما يتجمل أمثالها به.

باید پوشش او در زمستان بیشتر باشد، چون می خواهد خود را از سرما حفظ کند مانند لحافی برای خواب. و در جنس آن پوشش به متعارف امثال آن زن رجوع می شود. اگر از زنانی باشد که دارای تجملات هستند، لباس هایی که امثال او برای تجمل و زیبایی می پوشند به آن افزوده می گردد.

وأما اللواحق، فمسائل:

ملحقات: مسایل شش گانه:

الأولى: لو قالت: أنا أخدم نفسي ولي نفقة الخادم لم يجب إجابتها، ولو بادرت بالخدمة من غير إذن لم تكن لها المطالبة.

اول: اگر زن بگوید من خودم کارهایم را انجام می هم و نفقه خادم را به خودم بده بر مرد لازم نیست بپذیرد، و اگر زن بدون اجازه شوهر خودش کارهایش را انجام دهد حق درخواست مبلغی را ندارد.

الثانية: الزوجة تملك نفقة يومها، فلو منعها وانقضى اليوم استقرت نفقة ذلك اليوم، وكذا نفقة الأيام وإن لم يقدرها الحاكم، ولم يحكم بها. ولو دفع لها نفقة لمدة وانقضت تلك المدة فقد ملكت النفقة. ولو استفضلت منها، أو أنفقت على نفسها من غيرها كانت ملكاً لها. ولو دفع إليها كسوة لمدة جرت العادة ببقائها إليها صح. ولو أخلقتها قبل المدة لم يجب عليه بدلها. ولو انقضت المدة والكسوة باقية، طالبته بكسوة لما يستقبل. ولو سلم إليها نفقة لمدة، ثم طلقها قبل انقضائها، استعاد نفقة الزمان المتخلف بعد يوم الانفصال (سواء كان يوم الطلاق بالنسبة للبائن أم آخر يوم في العدة بالنسبة للرجعية).

دوم: زن در هر روز مالک نفقه همان روزش است؛ پس اگر مرد نفقه اش را ندهد و روز به پایان برسد، نفقه آن روز یا روزها بر عهده مرد باقی می ماند، حتی اگر حاکم آنان را حساب نکند و به آنها حکم ننماید.

اگر مرد نفقه مدتی را به او بدهد و آن مدت سپری شود، زن مالک آن نفقه می گردد، و اگر به دلیل استفاده کردن از اموالی غیر از نفقه چیزی از آن باقی بماند، آن مبلغ باقی مانده را مالک می شود. اگر شوهر لباسی را به او بدهد برای مدتی که معمولاً در آن مدت دوام می آورد صحیح است و اگر آن را قبل از آن مدت کهنه کند، لازم نیست مرد بدل آن را بخرد و اگر مدت سپری شود و لباس باقی باشد، برای آینده می تواند لباس درخواست کند.

اگر شوهر مبلغی را به عنوان نفقه مدتی به او بدهد سپس قبل از پایان رسیدن آن مدت او را طلاق دهد، نفقه مدت زمان بعد از روز جدایی به او بازگردانده می شود.<sup>(۱)</sup>

1- فرقی نمی کند روز جدایی، روز طلاق برای طلاق بائن باشد یا روز پایان عده برای طلاق رجعی. (مترجم)

الثالثة: إذا دخل بها واستمرت تأكل معه وتشرب على العادة لم تكن لها مطالبته بمدة مؤاكلته، ولا تسقط النفقة لو تزوجها ولم يدخل بها وانقضت مدة لم تطالبه بنفقة، بل لها أن تطالبه بها بعد ذلك.

سوم: هنگامی که با زن نزدیکی کند و زن به طور معمولی با او زندگی کند و بخورد و بیاشامد، زن حق ندارد برای آن زمان نفقه‌ای را طلب کند، و اگر با زنی ازدواج کند و مدتی بگذرد و با او نزدیکی نکند و زن در این مدت نفقه درخواست نکند، پرداخت نفقه ساقط نمی‌شود، بلکه زن می‌تواند برای آن مدت نیز نفقه درخواست کند.

فرع: لو نشزت وعادت إلى الطاعة لم تجب النفقة حتى يعلم، وينقضي زمان يمكنه الوصول إليها أو وكيله. ولو ارتدت سقطت النفقة، ولو عادت فأسلمت عادت نفقتها عند إسلامها.

نکته: اگر زن نافرمان دست از نافرمانی بردارد تا زمانی که مرد از این مطلب آگاه نشود پرداخت نفقه واجب نمی‌گردد، و زمان سپری می‌شود تا مرد یا وکیلش به زن دسترسی پیدا کنند. اگر زن مرتد شود نفقه‌اش ساقط می‌شود، و اگر دوباره مسلمان شود پرداخت نفقه از زمان مسلمان شدنش واجب می‌گردد.

الرابعة: إذا ادعت البائن إنها حامل صرفت إليها النفقة يوماً فيوماً، فإن تبين الحمل وإلا استعيدت.

چهارم: اگر زنی که طلاق بائن داده شده ادعا کند که حامله است، روز به روز به او نفقه داده می‌شود، سپس اگر مشخص شود که حامله نبوده است نفقه بازگردانده می‌شود.

فرع: إذا لاعنها فبانت منه وهي حامل، فلا نفقة لها لانتفاء الولد، إلا إن أقامت بينة على أنه ابنه. وكذا لو طلقها، ثم ظهر بها حمل فأنكره ولاعنها. ولو أكذب نفسه بعد اللعان واستلحقه لزمه الإنفاق؛ لأنه من حقوق الولد.

نکته: اگر با زنش لعان کند و از او در حالی جدا شود که حامله است، نفقه‌ای به او داده نمی‌شود -چون فرزند را از خود نفی کرده است- مگر اینکه زن دلیلی بیاورد که اثبات کند آن بچه فرزند مرد است. همچنین اگر زنش را طلاق دهد سپس مشخص شود زن حامله است و او فرزند را انکار و با زنش لعان کند حکم به همین صورت است، و اگر بعد از لعان خودش را تکذیب کند و فرزند را به خود نسبت دهد، باید نفقه او را بدهد، چون این از حقوق فرزند است.

الخامسة: إذا كان له على زوجته دين، جاز أن يقاضيه يوماً فيوماً إن كانت موسرة، ولا يجوز مع إيسارها؛ لأن قضاء الدين فيما يفضل عن القوت، ولو رضيت بذلك لم يكن له الامتناع.

پنجم: اگر او از زنش طلبکار و زن در رفاه باشد، جایز است نفقه را روز به روز از بدهی‌اش کم کند، اما نه هنگامی که زن در سختی و ناتوانی است؛ زیرا پرداخت بدهی زمانی واجب است که نیاز روزمره‌اش را داشته باشد و اگر زن به آن راضی باشد مرد حق امتناع ندارد.

السادسة: نفقة الزوجة مقدمة على الأقارب، فما فضل عن قوته صرفه إليها، ثم لا يدفع إلى الأقارب إلا ما يفضل عن واجب نفقة الزوجة.

ششم: نفقه زن بر نفقه نزدیکان مقدم است؛ پس آنچه بیش از نیاز روزمره مرد باشد به زن داده می‌شود، سپس از آنچه بیشتر از مقدار واجب نفقه زن باشد به نزدیکان داده می‌شود.

## القول في نفقة الأقارب

### نفقةً نزدیکان

والكلام فيمن ينفق عليه، وكيفية الإنفاق، والواحق.

بحث درباره کسانی است که به آنها نفقه داده می‌شود، و همچنین کیفیت نفقه دادن و ملحقات آن.

تجب النفقة: على الأبوين، والأولاد وكذا يجب الإنفاق على آباء الأبوين وأمهاتهم. ولا تجب النفقة على غير العمودين من الأقارب، كالأخوة والأعمام والأخوال وغيرهم، لكن تستحب، وتتأكد في الوارث منهم.

پرداخت نفقه این افراد واجب است: پدر و مادر، و فرزندان و همچنین به اجداد شامل پدران باشند و مادران واجب است. پرداخت نفقه به غیر از این دو ستون از نزدیکان واجب نیست؛ به کسانی چون خواهر، برادر، عمه، عمو، خاله، دایی و ... واجب نیست اما مستحب است و استحبابش به کسانی که از او ارث می‌برند بیشتر است.

ويشترط في وجوب الإنفاق الفقر، والعجز عن الاكتساب. ولا عبرة بنقصان الخلقة ولا بنقصان الحكم، مع الفقر والعجز. وتجب ولو كان فاسقاً أو كافراً. وتسقط إذا كان مملوكاً، وتجب على المولى.

در وجوب پرداخت نفقه، فقر و ناتوان بودن (آنها) از کسب درآمد، شرط است. با وجود فقر و ناتوانی از کسب درآمد، ناقص الخلقه بودن، نقصان عقل و خرد، اهمیتی ندارد، و حتی اگر آنها فاسق یا کافر باشند، نفقه‌شان واجب است. اگر کسی غلام یا کنیز باشد، پرداخت نفقه‌اش بر مولایش واجب است نه بر نزدیکانش.

ويشترط في المنفق القدرة، فلو حصل له قدر كفايته اقتصر على نفسه، فإن فضل شيء فلزوجته، فإن فضل فللأبوين والأولاد.

در مورد نفقه دهنده، توانایی پرداخت شرط است؛ پس اگر به اندازه نیاز خودش به دست آورد، به خودش اکتفا می‌کند، اگر بیشتر بود به همسرش می‌دهد و اگر بیشتر بود به پدر و مادر و فرزندان می‌دهد.

ولا تقدير في النفقة، بل الواجب قدر الكفاية من الإطعام والكسوة والمسكن، وما يحتاج إليه من زيادة الكسوة في الشتاء، للتدثر يقظة ونوماً.

نفقه مقدار مشخصی ندارد، بلکه نفقه واجب، به قدر کفایت از غذا و لباس و مسکن و آنچه افزون بر پوشش مورد نیاز او است می باشد، مانند لباس بیشتر در زمستان برای پوشاندن و حفظ خود از سرما در بیداری و هنگام خواب.

ولا يجب إعفاف من تجب النفقة له، وينفق على أبيه دون أولاده؛ لأنهم أخوة المنفق. وينفق على ولده وأولاده؛ لأنهم أولاد. ولا يقضي نفقة الأقارب؛ لأنها مؤاساة لسد الخلة، فلا يستقر في الذمة.

آنچه موجب عقیف ماندن است<sup>(2)</sup> بر نفقه دهنده واجب نیست، و باید به پدرش نفقه بدهد نه فرزندان پدرش؛ چون آنها خواهر و برادران او هستند، و به فرزند و فرزندان فرزندش باید نفقه دهد، چون آنها فرزندان او هستند. نفقه عقب افتاده نزدیکان قضا ندارد، چون نفقه برای جلوگیری از فقر قرار داده شده است و بر ذمه ی او قرار نمی گیرد.

### وتشتمل اللواحق على مسائل:

ملحقات؛ که شامل چند مسئله است:

الأولى: تجب نفقة الولد على أبيه، ومع عدمه أو فقره فعلى أب الأب وإن علا لأنه أب، ولو عدت الآباء فعلى أم الولد، ومع عدمها أو فقرها فعلى أبيها وأمها وإن علوا، الأقرب فالأقرب. ومع التساوي يشتركون في الإنفاق.

اول: نفقه فرزند بر پدرش واجب است، و با فقدان یا فقیر بودن پدر، بر پدر بزرگ و اجداد پدری واجب می شود چون آنها پدران او می باشند؛ اگر پدر (یا پدر بزرگی) نداشته باشد، پرداخت نفقه او بر مادر بچه واجب است، و با نبودن یا فقیر بودن مادر، نفقه بر والدین و اجداد مادری اش واجب می شود بیه هر کدام نزدیکتر باشد واجب است. و در صورت هم سطح بودن، با هم در پرداخت نفقه مشارکت می کنند.

الثانية: إذا كان له أبوان وفضل له ما يكفي أحدهما كانا فيه سواء، وكذا لو كان ابناً وأباً. ولو كانا أباً جداً أو أمماً وجدة خص به الأقرب.

دوم: اگر دارای پدر و مادر باشد و به قدری از مالش اضافه بیاورد که بتواند تنها نفقه یکی از آنان را بپردازد، هر دو در آن برابر می باشند، و به همین ترتیب اگر پدر و یک پسر داشته باشد حکم به همین صورت است. اگر پدر و پدر بزرگ داشته باشد و یا مادر و مادر بزرگ داشته باشد، به نزدیکتر نفقه می دهد.

الثالثة: لو كان له أب وجد موسران، فنفقته على أبيه دون جده. ولو كان له أب وابن موسران كانت نفقته عليهما بالسوية.

سوم: اگر پدر و پدر بزرگی داشته باشد که هر مُتمکن و بی‌نیاز باشند بر پدرش واجب است نفقه‌اش را بپردازد نه پدر بزرگ، و اگر پدر و پسری داشته باشد که هر دو ثروتمند و غنی باشند، نفقه او به طور مساوی برعهده هر دوی آنان است.

الرابعة: إذا دافع بالنفقة الواجبة أجبره الحاكم، فإن امتنع حبسه، وإن كان له مال ظاهر جاز أن يأخذ من ماله ما يصرف في النفقة. ولو كان له عروض أو عقار أو متاع جاز بيعه؛ لأن النفقة حق كالدين.

چهارم: اگر از پرداخت نفقه واجب خودداری کند حاکم او را مجبور می‌کند و اگر امتناع کند او را حبس می‌کند و اگر مال آشکاری داشته باشد جایز است از آن مال برای پرداخت نفقه بردارند و اگر دارای کالا یا چهارپا یا اموال باشد فروش آنها جایز است؛ چون نفقه مانند دین حقی بر گردن او است (و باید پرداخت شود).

## القول في نفقة المملوك

### نفقة مملوكات

تجب النفقة على ما يملكه الإنسان من رقيق وبهيمة، أما العبد والأمة فمولاهما بالخيار في الإنفاق عليهما من خاصته أو من كسبهما. ولا تقدير لنفقتهما، بل الواجب بقدر الكفاية من إ طعام وأدام وكسوة. واجب است انسان نفقه آنچه را که مالک است برده باشد یا حیوان- بپردازد؛ اما در مورد غلام و کنیز، مولای آنها اختیار دارد که نفقه‌شان را از مال خودش بدهد یا از درآمد خودشان و در مقدار نفقه آنها حدی وجود ندارد، بلکه نفقه واجب، به قدر کفایت از غذا و خوراک و پوشاک است؛

ويرجع في جنس ذلك كله إلى عادة ممالك أمثال السيد من أهل بلده، ولو امتنع عن الإنفاق أجبر على بيعه أو الإنفاق. ويستوي في ذلك القن والمدير وأمّ الولد.

و در جنس تمامی این موارد به معمول و متعارف غلامانی که اربابشان هم‌سطح ارباب این غلام در آن شهر هستند رجوع می‌شود، و اگر از نفقه دادن خودداری کند مجبورش می‌کنند که یا آنها را بفروشد یا نفقه‌شان را پرداخت کند. بنده‌ای که پدر و مادرش هم مملوک هستند و بنده‌ای که تا حدی آزاد شده و کنیزی که صاحب فرزند شده است، در نفقه یکسان هستند.

ويجوز أن يخارج المملوك، بأن يضرب عليه ضريبة، ويجعل الفاضل له إذا رضي ، فإن فضل قدر كفايته وکله إليه، وإلا كان على المولى التمام. ولا يجوز أن يضرب عليه ما يقصر كسبه عنه، ولا ما لا يفضل معه قدر نفقته، إلا إذا قام بها المولى.

جایز است که مملوک را خارج کند، به این شکل که برای او قسطی را قرار دهد که باید پرداخت کند،<sup>(3)</sup> و باقی مانده درآمدش را در صورت رضایت برای او قرار می‌دهد، و به اندازه نفقه‌اش اضافه آن را به خودش می‌سپارد، در غیر این صورت، باقی مانده آن بر عهده مولا است. جایز نیست مولا مبلغی را به عنوان قسط قرار دهد که غلام نتواند به آن میزان کسب درآمد کند و یا به اندازه نفقه غلام باقی نماند، مگر در حالتی که مولا نفقه‌اش را بدهد.

وأما نفقة البهائم المملوكة فواجبة، سواء كانت مأكولة أو لم تكن، والواجب القيام بما يحتاج إليه، فإن اجتزأت بالرعي وإلا علفها. فإن امتنع أجبر على بيعها، أو ذبحها إن كانت تقصد بالذبح، أو الإنفاق. وإن كان لها ولد، وفر عليه من لبنها قدر كفايته. ولو اجتزأ بغيره من رعي أو علف جاز أخذ اللبن.

نفقه حیواناتی که مالکش است بر او واجب است. چه گوشتش خوردنی باشد و چه نباشد. و واجب است احتیاجات ضروری حیوان را تأمین کند؛ پس اگر چرا بردن حیوان کافی باشد چنین می‌کند، وگرنه علوفه به آنها می‌دهد. اگر از نفقه دادن خودداری کند، مجبور به نفقه دادن یا فروش و یا ذبح آنها می‌شود، اگر از حیواناتی باشد که هدف از نگهداری‌شان ذبح کردن است. اگر حیوان دارای فرزند باشد باید به اندازه کفایت فرزندانش به آنها شیر بدهد و اگر آنها به سبب دیگری مثل چریدن یا علف خوردن. سیر شوند می‌تواند تمام شیر حیوان را بردارد.

---

3- مثلاً بگوید در اختیار خودت هستی تا کار کنی اما باید هر ماه یا هر سال این مبلغ را بپردازی. (مترجم)

